

# پاورپوینت عربی ہفتم

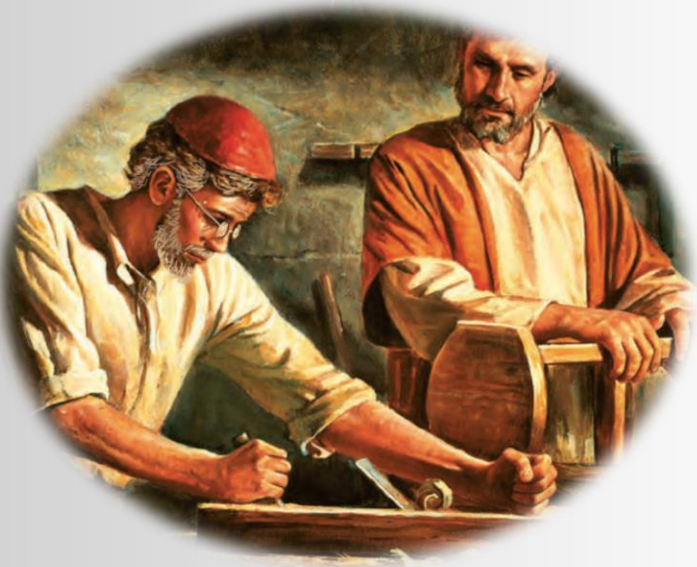
## درس نهم

تہیہ و تنظیم :

داور گیتی نورد

دبیر قرآن و پیام و عربی

آذربایجان شرقی شهرستان سراب



المُعْجَم

الإِخْلَاصُ فِي الْعَمَلِ

التَّمَارِين





اَتَقَفَ

محکم کرد

ترجمه



درباره ما





اَاجَاب

جواب داد

ترجمه



درباره ما





# آخِر



# پایان

(آخِرُ عَمَلِي : آخِرِينَ كَارِم)



درباره ما





أَعْطَى

داد

( أَعْطَاهُ : به او داد «أَعْطَى + هُ» )

ترجمه



درباره ما





بِحَاجَةٍ

نیازمند

ترجمه



درباره ما





# تَقَاعُد



## بازنشستگی



درباره ما







# جَیِّدًا



## خوب، به خوبی



درباره ما





رَأَى



دید



درباره ما





تَشْرَاءُ

خَرِيْدَان

ترجمه



درباره ما





صنع



ساختن

ترجمه



درباره ما





طَلَبَ

خواست



ترجمه



درگاه ما





قَالَ فِي نَفْسِهِ



بَا خُودِشْ گَفْت

ترجمه



درباره ما





قَبِلَ

پذیرفت



درباره ما





# گَاخِرِ عَمَلِه

به عنوان آخرین کارش،

به عنوان پایان کارش

ترجمه



درباره ما

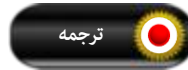






تَمَّا

هنگامی که



درباره ما





مُجَدِّدٌ



كوشا



درباره ما





مَصْنَع

کارخانه

ترجمه



درباره ما





تَدِيم

پشیمان شد



درباره ما





يَا أَيَّتَنِي صَنَعْتُ

ای کاش ساخته بودم



ترجمه



درباره ما





## الإِخْلَاصُ فِي الْعَمَلِ

كَانَ نَجَّارٌ وَ صَاحِبُ مَصْنَعٍ صَدِيقَيْنِ نَجَّارٌ وَ صَاحِبُ كَارْخَانِه دُو دُوسْت بُو دُنْد.

فِي يَوْمٍ مِّنَ الْأَيَّامِ، قَالَ النَّجَّارُ لِصَاحِبِ الْمَصْنَعِ: «أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَى التَّقَاعِدِ.»

در روزی از روزها نجار به صاحب کارخانه گفت: من به بازنشستگی نیاز دارم (من می خواهم بازنشسته شوم)

أَجَابَ صَاحِبُ الْمَصْنَعِ: «وَلَكِنَّكَ مَاهِرٌ فِي عَمَلِكَ وَ نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَيْكَ يَا صَدِيقِي.»

صاحب کارخانه پاسخ داد: ولی ای دوست من، تو در کار خود ماهری و ما به تو نیازمندیم.

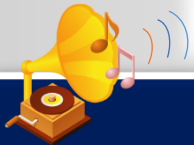
النَّجَّارُ مَا قَبِلَ. نَجَّارٌ قَبُولِ نَكْرَد.



برای مشاهده ی ترجمه ، روی گل چرخان کلیک کنید



ادامه





لَمَّا رَأَى صَاحِبُ الْمَصْنَعِ إِصْرَارَهُ ؛ قَبْلَ تَقَاعُدِهِ وَ طَلَبَ مِنْهُ صُنْعَ بَيْتٍ خَشَبِيٍّ قَبْلَ تَقَاعُدِهِ كَأَخْرِ عَمَلِهِ فِي الْمَصْنَعِ.

هنگامی که صاحب کارخانه اصرار او را دید؛ بازنشستگی او را پذیرفت و از او خواست بعنوان آخرین کارش در کارخانه یک خانه ی چوبی بسازد

ذَهَبَ النِّجَارُ إِلَى السُّوقِ لِشِرَاءِ الْوَسَائِلِ لِصُنْعِ الْبَيْتِ الْخَشَبِيِّ الْجَدِيدِ

نجار برای خریدن وسایل ساخت خانه ی چوبی جدید به بازار رفت

هُوَ اشْتَرَى وَسَائِلَ رَخِيصَةً وَ غَيْرَ مُنَاسِبَةٍ وَ بَدَأَ بِالْعَمَلِ لِكِنَّهُ مَا كَانَ مُجِدًّا وَ مَا كَانَتْ أَخْشَابُ الْبَيْتِ مَرْغُوبَةً.

او وسایل ارزان قیمت و نا مناسب خرید و شروع به کار کرد. اما او کوشا نبود و چوبهای خانه مرغوب نبودند.

بَعْدَ شَهْرَيْنِ ذَهَبَ عِنْدَ صَاحِبِ الْمَصْنَعِ وَ قَالَ لَهُ: «هَذَا آخِرُ عَمَلِي.»

پس از دو ماه نزد صاحب کارخانه رفت و به او گفت: این آخرین کار من است.



جَاءَ صَاحِبُ الْمَصْنَعِ وَأَعْطَاهُ مِفْتَاحاً ذَهَبِيًّا وَ قَالَ لَهُ: «هَذَا مِفْتَاحُ بَيْتِكَ.»

صاحب کارخانه آمد و به او یک کلید طلائی داد و به او گفت: این کلید خانه ی توست .

هَذَا الْبَيْتُ هَدِيَّةٌ لَكَ ؛ لِأَنَّكَ عَمِلْتَ عِنْدِي سَنَوَاتٍ كَثِيرَةً. «

این خانه یک هدیه برای توست؛ زیرا تو نزد من سالهای زیادی کار کرده ای.

نَدِمَ النَّجَّارُ مِنْ عَمَلِهِ وَ قَالَ فِي نَفْسِهِ: «يَا لَيْتَنِي صَنَعْتُ هَذَا الْبَيْتَ جَيِّدًا!»

نجار از کارش پشیمان شد و با خودش گفت: ای کاش این خانه را خوب می ساختم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَمِلَ عَمَلًا فَأَتَقَنَهُ.

پیامبر خدا می فرماید: خدا رحمت کند انسانی را که کاری را انجام دهد و آن را محکم کند.

